



رهنمودهای کمیترین درباره:

# تلفیق کار مخفی و علنی

رهنمودهای کمیترین درباره‌ی:

# تلفیق کار مخفی و علنی

## مقدمه‌ی بازنشر:

حفظ اسطُفس هر سوژه‌ی کمونیست در وضعیت بغرنج کنونی، در گروی درک ضرورت‌های بنیادین مبارزه در این دوران است؛ درکی که در نتیجه‌ی نگاه به فرایند انقلاب از نقطه‌ی تحقق آن، دست‌یازیدنی خواهد شد. تنها در این شکل مواجهه است که مسیر تحویل این سترگ‌ترین وظیفه‌ی تاریخی رخ می‌نمایاند؛ اما این شکل از مواجهه، سوژه‌ی خاص خود را طلب می‌کند: سوژه‌ی انقلابی حرفه‌ای که به گفته‌ی لنین در "هنر مبارزه" مصائب رسیدن به درجه‌ی استادی را بر خود هموار کرده باشد. فلذا پوییدن کوره‌راه پُرس‌تغ منتهی به انقلاب اجتماعی، جز از درگاه بازآفرینی مردم اعتلابانده‌ی سوژه‌ی راستین انقلاب - کادر کمونیست - ممکن نخواهد بود و در حقیقت، این بازآفرینی، همانا شدآیند تحزب - در معنای بلشویکی آن - است. بی‌گمان بهره‌گیری از تجربه‌ی بیش از دو قرن مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر در اقصی نقاط جهان، چراغ راه ما در طی این طریق است. بنابراین برای هر سوژه‌ی کمونیست، مشق و اعتلای توأمان نقاط قوت و همچنین درک بنیان واقعی خطاها و کاستی‌های مبارزات پیشینیان و مقابله‌ی نظری و عملی با آن‌ها، ضرورتیست انکارناپذیر. همین ضرورت است که ما را به بازنشر جزوه‌ی حاضر رهنمون نموده و اگر این بازنشر حقی را برای ما به ارمغان بیاورد، آن را به تمامی دوستان حقیقی طبقه تقدیم می‌نماییم. باشد که بارگران را ظفرمندانه به سرمنزل مقصود رسانیم.

این کتاب حاصل جمع‌بندی کمیترین از فعالیت‌های علنی و مخفی بلشویک‌هاست که نخستین بار به صورت رهنمودهایی برای احزاب کمونیست با نام "درباره‌ی مسأله‌ی کار مخفی" در نشریه کمونیست بین‌الملل، ۱۵ نوامبر ۱۹۳۳، عرضه گردیده است.

## مبارزه علیه ترور بورژوایی

فاشیسم در همه‌ی کشورهای سرمایه‌داری با گام‌های شتابان به پیش می‌رود و این حرکت، هر یک از احزاب کمونیستی را به گونه‌ای خاص خود با مسأله‌ی مبارزه علیه ترور بورژوایی روبه‌رو می‌سازد. به موازات تشدید مبارزات طبقاتی، نقش ترور در سیستم دفاعی سلطه‌ی طبقاتی سرمایه‌داری رشد نموده و اهمیت پیدا می‌کند. در بعضی از کشورها، بورژوازی تا کنون اشکال عریان جنگ‌های داخلی را پشت سر گذاشته است (همچون آلمان، لهستان، بلغارستان) و در پاره‌ای دیگر از ممالک با کمک یک سیستم کامل ترور علیه سازمان‌های انقلابی توده‌ای و احزاب کمونیست، خود را آماده‌ی چنین گذاری می‌نماید (همچون چکسلواکی). در شرایط کنونی، هرچند تعدادی از احزاب کمونیست ظاهراً قانونی هستند، ولی اکثر آن‌ها به‌طور مخفی فعالیت می‌کنند. بورژوازی "به‌شیوه‌ی خاص خود" در حال ورود به دوره‌ی دوم انقلابات و جنگ‌هاست و به‌طور جدی تجربیات دوره‌ی اول را به کار می‌بندد. سرمایه‌داری در طول سالیان دراز دستگاه‌های پلیس ویژه و ارتش را برای جنگ با کمونیسم به وجود آورده است. دستگاه دولتی سرمایه‌داران طی سال‌های طولانی در کار خود تخصص پیدا کرده، شیوه‌های بسیار پیشرفته‌ای را برای سرکوب پیشاهنگ طبقه‌ی کارگر - حزب کمونیست - ابداع کرده است.

وزیران سوسیال‌دموکرات و رؤسای پلیس در آلمان، وزرای حزب کارگر در انگلیس و سوسیال‌دموکرات‌ها در دیگر کشورها به بورژوازی در این مورد خدمت بزرگی کرده‌اند. این افراد نه‌تنها از جاسوسان شناخته‌شده‌ی قدیمی و سرکوب‌کنندگان طبقه‌ی کارگر حمایت می‌نمودند، بل که "جریانی جدید" در حرفه‌ی کثیف جاسوسی به‌وجود آوردند. آنان به‌واسطه‌ی آشنایی مستقیم‌شان با جنبش‌های کارگری، توده‌های مردم و اشکال سازمانی، دستگاه دولتی را

تقویت کردند. سوسیال‌دموکراسی هم به‌عنوان تدارک‌بیننده‌ی نیروی انسانی برای پلیس و ارتش و هم به مثابه‌ی تربیت‌کننده‌ی کادرهایی جهت عملیات تحریک‌آمیز، در سراسر جهان نقش عمده‌ای ایفا نموده است. در این زمینه نقش سوسیال‌دموکراسی به‌عنوان حامی اجتماعی بورژوازی نیز کاملاً آشکار شده است.

بورژوازی در دستگاه‌های پلیسی و نظامی و همین‌طور در سازمان‌های رزمنده‌ی توده‌ای، کادرهای تعلیم‌دیده‌ی زیادی را جهت مبارزه علیه جنبش‌های انقلابی آماده کرده است. موج ارباب و خشوتی که به‌وسیله‌ی ناسیونال-سوسیالیست‌ها در آلمان آغاز گردیده است، نشان می‌دهد که چه‌گونه بورژوازی می‌تواند با عوام‌فریبی و طرح مجموعه‌ای از برنامه‌های توده‌گیر در میان خرده‌بورژوازی فریب‌خورده دست به تحریکات زده و با این عمل، نیروهای دولتی و دارودسته‌های فاشیستی را -به‌طور هم‌زمان در میان صدها هزار نفر- برای ردیابی، دستگیری و نابودی کمونیست‌ها و کارگران انقلابی سازمان دهد. موسولینی همین کار را قبل از فاشیست‌های آلمانی انجام داد. احزاب کمونیست در حال حاضر باید نه‌تنها حمله‌های "عادی و منظم" دستگاه‌های پلیس سیاسی را در نظر بگیرند (بسیاری از رفقای ما ساده‌دلانه تصور می‌کنند که فقط چند دوجین کارآگاه در گوشه و کنار شهرها پرسه می‌زنند)؛ بل که باید عملیات همه‌جانبه‌ی ارباب‌گرایانه‌ی برنامه‌ریزی‌شده از طرف دستگاه‌های عریض و طویل پلیسی و نظامی را نیز -که تشکیلات کامل ترور و آدم‌کشی برای این منظور در اختیار دارند- در نظر داشته باشند.

ایجاد دیکتاتوری فاشیستی موج عظیمی از مقاومت و طغیان را در میان کارگران سراسر جهان دامن زده و باعث تشدید تضادهای امپریالیستی شده است؛ اما در عین حال این مسئله در میان

بورژوازی سراسر جهان به صورت گرایش‌های تروریستی پراکنده و کوچک علیه کارگران انعکاس یافته است.

در شرایط کنونی مبارزه علیه ترور به یکی از اصول و وظایف عمده‌ی کمونیست‌ها تبدیل شده است. این مبارزه در واقع زمینه‌ی لازم برای تحرک توده‌ها و گذار به اشکال عالی‌تر مبارزه؛ یعنی مبارزه برای کسب قدرت را فراهم می‌نماید. کسانی که به اهمیت مبارزه علیه ترور در شرایط توسعه‌ی کنونی آن پی نمی‌برند، قادر به دیدن دورنمای جنگ برای کسب قدرت نیستند و نمی‌توانند نقش حزب را به‌عنوان پیشاهنگ و سازمان‌دهنده‌ی این مبارزه درک کنند.

کم بها دادن به مبارزه علیه ترور - تمام اشکال این مبارزه از قبیل مبارزه‌ی سیاسی توده‌ای برای دفاع از حزب و سازمان‌های انقلابی، اقدامات تشکیلاتی برای حفظ و امنیت سازمان‌های حزبی، مبارزه‌ی همه‌جانبه علیه تحریکات - بدون تردید نشانه‌ی بقایای سردرگمی ناشی از گرایش‌های سوسیال‌دموکراتیک در جناح‌های حزبی است. اساس این کم بها دادن به اهمیت مبارزه با ترور و اتخاذ نکردن روش‌های کار مخفی در سازمان‌های حزبی، در عدم درک نقش دولت بورژوایی به عنوان "ابزار سرکوب و خشونت طبقاتی" و در عوض، قانون‌پرستی و اعتقاد به کار علنی در مقابل ستم آن‌هاست.

عقب‌افتادگی اکثر احزاب کمونیست در زمینه‌ی مبارزه‌ی سیاسی علیه ترور، بی‌کفایتی در عکس‌العمل نشان دادن در فرم یک مبارزه‌ی شدید و تعرضی در مقابل حملاتی که به توده‌های زحمت‌کش و حزب می‌شود، نشان می‌دهد که هنوز تا چه حد میراث قانون‌پرستی خرافاتی در تشکیلات حزبی وجود دارد. در بعضی از رده‌های تشکیلاتی ما، این حقیقت هنوز به‌خوبی درک نشده است که به‌وجود آمدن حزب کمونیست برای جنگ طبقاتی است و ما نه با

روش‌های صلح‌آمیز بی‌دردسر، بل‌که تنها با شدیدترین جنگ‌های طبقاتی - با خُرد کردن مقاومت بورژوازی که با هر وسیله‌ای از خود دفاع می‌کند- می‌توانیم به پیروزی برسیم.

هرچند کمبودهای جدی در زمینه‌ی به حرکت درآوردن سیاسی توده‌ها علیه ترور وجود دارد، کمبودهای به‌مراتب جدی‌تری در مورد راه‌اندازی سازمان‌های حزبی با شیوه‌های جدید فعالیت - در ارتباط با ترور فزاینده‌ی بورژوازی - موجود است. به مسئله‌ی امنیت و محافظت کادرهای حزبی از ضربات دشمن بسیار کم‌توجهی شده و هنوز هم دقت و ملاحظه‌ی کمی در این مورد وجود دارد. وظیفه‌ای که در برابر احزاب قانونی (علنی) وجود دارد، این نیست که خودشان را از توده‌ها جدا بکنند؛ در حقیقت برای پنهان شدن از دشمن لازم است که فشرده‌ترین و واقعی‌ترین رابطه با توده‌ها برقرار باشد. بنابراین حزب به‌جای پنهان کردن خود از توده‌ها، باید آنان را بسیج نموده و با نهایت قدرت به دشمن ضربه وارد سازد.

ما باید این واقعیت را در نظر بگیریم که دشمن تلاش خواهد کرد که در دوران مبارزات عظیم طبقاتی یا در زمان جنگ - زمانی که بورژوازی مخصوصاً علاقه‌مند است که حزب کمونیست را فلج سازد- و در مواقعی که منافع جنبش بیش‌ترین فعالیت‌ها را از جانب ما اقتضا می‌کند، ضربات خود را وارد نماید.

در مواقعی که حزب مجبور است وضعیت غیرعلنی به خود بگیرد - که این حالت به‌وسیله‌ی رابطه‌ی مشخص بین نیروهای ما و دشمن تعیین می‌گردد- این شیوه‌ی کار باید به نحوی رزمنده در همه‌ی بخش‌های کار توده‌ای اعمال گردد؛ زیرا تنها در این صورت است که حزب از توده‌ها جدا نشده، بل‌که بالعکس، در حالت غیرعلنی نیز یک رابطه‌ی زنده با آنان خواهد داشت و بدین طریق ادامه‌ی مبارزه تضمین خواهد شد. مثال کلاسیک در این مورد، مخفی شدن



بلشویک‌ها بعد از جولای سال ۱۹۱۷ است. همچنین یک نمونه‌ی عالی از گذار رزمنده از حالت علنی به مخفی، توسط حزب کمونیست آلمان ارائه شده است.

مهم‌ترین وظیفه‌ی احزاب غیرقانونی، اعم از آن‌هایی که به تازگی به کار مخفی روی آورده‌اند یا آنانی که سال‌هاست در شرایط مخفی فعالیت می‌کنند، این است که تا حد امکان روش‌هایی را برای حفظ سازمان، کادرها و تشکیلات حزبی از منهدم شدن پیدا کرده و در عین حال، رابطه‌ای بسیار زنده و فعال بین سازمان‌ها و توده‌ها به وجود آورند. جامعه‌ی عمل پوشانیدن به این وظایف، برای هر یک از احزاب شیوه‌های خاصی از پنهان‌کاری را ایجاب می‌کند؛ به عبارت دیگر، هر حزب با شناخت راهبردها و ابزارهای ارتش و پلیس در کشور خود، باید خط مشی محکم بلشویکی مناسبی را جهت مقابله اتخاذ نماید. در شرایطی که سرویس‌های ضداطلاعاتی ارتجاع، احزاب کمونیستی را به‌طور منظم مورد مطالعه قرار داده و به انواع روش‌های تکامل‌یافته‌ی مبارزه علیه کمونیست‌ها دسترسی دارند، احزاب کمونیست توجه بسیار کمی به شناخت روش‌های دشمن می‌کنند. امروزه دستگاه‌های پلیسی در کارهای کثیف‌شان از پلیس‌های تزاری که فقط فرمول "محکم بگیر و نگذار فرار کنند" را بلد بودند، بسیار جلوتر رفته‌اند. در حال حاضر سرویس‌های ضداطلاعاتی در انطباق با پراکندگی عملی نیروها در جوامع طبقاتی، از خبیثانه‌ترین شیوه‌ها برای تحریک استفاده می‌کنند و یک سیستم کامل از انواع گوناگون تحریکات به وجود می‌آورند. آن‌ها طبق نقشه‌های حساب‌شده‌ای که حاصل کاری پی‌گیرانه است، عمل می‌کنند. برای حفظ قدرت رزمی سازمان‌های حزبی لازم است که قادر به کشف نقشه‌های دشمن بوده و ضربات ارتجاع را دفع نماییم؛ به عبارت بهتر، قبل از هر چیزی باید بتوانیم علیه خبیثانه‌ترین و خطرناک‌ترین حربه‌ی دشمن، یعنی تحریکات، مبارزه نماییم.

## اصول اساسی مخفی کاری

اصل اساسی کار مخفی احزاب کمونیست که محصول تجارب سال‌های دراز فعالیت زیرزمینی بلشویک‌ها می‌باشد، توانایی حفظ خصوصیت توده گیر بودن حزب در فعالیت‌های زیرزمینی اش در دوران شدیدترین حملات وحشیانه می‌باشد. خصلت توده‌ای جوهر مخفی کاری در این نیست که یک گروه کوچک افراد را از دشمن مخفی نماییم؛ بل که این خصلت در اجرای پیگیر کار توده‌ای و در اختیار داشتن انبوه کمک‌های مداوم از جانب توده‌هایی که در رابطه‌ی فشرده با سازمان مخفی هستند، تبلور می‌یابد. یک حزب مخفی قوی، حزبی است که عمیقاً در توده‌ها ریشه داشته باشد و به وسیله‌ی تعداد زیادی از هواداران (سمپاتیزان‌ها) و فعالین انقلابی غیرحزبی احاطه شده باشد. حزب کمونیست به‌طور کلی اصل سوسیال‌دموکراتیک تقسیم اعضا به فعال (کسی که در حوزه‌ها انجام وظیفه می‌کند) و غیرفعال (کسی که صرفاً حق عضویت می‌پردازد) را نمی‌پذیرد؛ اما با وجود سالیان دراز مبارزه، این عناصر سوسیال‌دموکرات هنوز به تعداد زیادی در احزاب ما حضور دارند. این مسأله در احزاب مخفی باید کاملاً ریشه کن شود. در حزب کمونیست هر عضو باید فعال باشد و گروه‌های کارگری سمپات را رهبری نماید. فرق اساسی روش‌های علنی و غیرعلنی صرفاً در پنهان کاری نیست؛ بل که این تفاوت در سیستم متمایز کار توده‌ای، در انسجام حزب، و در قابلیت حزب برای ایجاد ارتباط با توده‌ها و پیدا کردن راهی به درون توده‌ها در شدیدترین شرایط تروریستی و اختناق، نهفته است. کار زیرزمینی یک سیستم تشکیلاتی متفاوت، سیستم‌های متفاوت رهبری در برقرار کردن تماس‌ها، کادرهای ورزیده‌ی مناسب، شیوه‌های جدید عضوگیری و حفظ اعضای حزب و بالاخره، روش‌های متفاوت تبلیغاتی و توزیع نشریات را طلب می‌کند. بنابراین، جوهر مسئله‌ی کار مخفی فقط در

پنهان کاری به خاطر خود پنهان کاری نیست؛ بل که وظیفه‌ی مخفی کاری آن است که کارها را آسان تر نموده و بنیاد تشکیلات را ضربه ناپذیر نماید. پنهان کاری فی نفسه وجود ندارد و پنهان کاری یک قسمت جدایی ناپذیر از شیوه‌های کار زیرزمینی است که شامل همه‌ی شاخه‌های فعالیت و تمامی ساخت تشکیلاتی می‌شود. پنهان کاری در یک حزب کمونیست توده‌ای، فقط همراه با کار توده‌ای می‌تواند وجود داشته باشد و این پنهان کاری در مواقعی که کار توده‌ای در میان نبوده و یا کادرهای حزب در موقعیت‌های سازمانی نادرست قرار گیرند، از میان می‌رود. پنهان کاری یک مقوله‌ی عام تشکیلاتی است؛ بنابراین مطرح شدن انتقاد درباره‌ی عدم رعایت پنهان کاری در این یا آن حزب، بدین معناست که سیستم فعالیت‌ها، رهبری و تربیت کادرهای آن حزب به هیچ وجه مطلوب نیست.

غالباً مسئله‌ی گذار از کار علنی به کار مخفی فقط از نقطه نظر تشکیلاتی-فنی مورد توجه قرار می‌گیرد و تنها به تمهیداتی در باب آماده سازی یک شبکه‌ی فنی زیرزمینی محدود می‌شود. بدون شک تدارک یک شبکه‌ی زیرزمینی و امکانات تماس برای حفظ قدرت مبارزاتی حزب در لحظات حساس ضروری است و تجربه‌ی حزب کمونیست آلمان اهمیت تمام این کارها را تأیید کرده است؛ به عنوان نمونه امکانات فراهم شده از پیش و منابع تهیه شده از قبل، آرایش مجدد شبکه‌ی حزبی و حفظ تماس‌های مهم را برای این حزب تسهیل نمودند. اما همان طوری که تجربه‌ی آلمان و تجربه‌ی تعدادی دیگر از احزاب مخفی نشان داده است، این کارها کافی نیست و تنها قسمتی از وظایف می‌باشد. این حقایق عینی را نیز لازم است به حساب آوریم:

(۱) هیچ شبکه‌ی حزبی عمر دارز ندارد؛ به عبارت دیگر، در جریان پیشرفت کار، در نتیجه‌ی تفتیش‌های دشمن و ضربه‌های تروریستی، ترمیم کردن شبکه‌ی حزبی با

افراد جدید لازم می‌آید که برای آن باید کادرهای تعلیم‌دیده و ماهر به‌طور ذخیره موجود باشد.

۲) در جریان عمل لازم می‌شود که شبکه و اغلب تمام سیستم را مجدداً سازمان داد و برای این کار نیروهای جدید ضروری هستند. به این ترتیب، مسأله‌ی کادرهای و نوسازی و اصلاح آنان به‌یک‌باره در مقابل تشکیلات زیرزمینی مطرح می‌گردد. هر قدر ترور شدیدتر باشد، مسأله‌ی کادرها با محدودیت زمانی بیش‌تری در مقابل تشکیلات قرار می‌گیرد.

دست‌زدن به ایجاد تشکیلات بدون در نظر گرفتن این مطالب، در مرحله‌ی خاصی به یک بحران تشکیلاتی در نحوه‌ی استفاده از افرادی که از طرف پلیس شناخته‌شده‌اند منجر می‌شود و از همین طریق دشمن به حملاتی که اسف‌بارترین نتایج سیاسی را در بردارند، مبادرت می‌ورزد. امکانات فنی، اماکن مخفی امن، محل‌های تماس مخفی، آدرس‌ها و غیره به همان سرعت که خود کادرها از دست می‌روند، نابود می‌شوند.

چاره‌ی رهایی از این وضعیت چیست؟ در وهله‌ی نخست، برای تدارک کار زیرزمینی لازم است که با قاطعیت شیوه‌ی تمرکز غیرضروری، یعنی شیوه‌ای که در حال حاضر حاکم است، کنار گذاشته شود. مسأله‌ی تدارک فنی-سازمانی نمی‌تواند توسط گروه کوچکی از افراد حل شود. لازم است که کلیه‌ی حلقه‌های متفاوت سازمان حزبی که هر کدام از آن‌ها کار را برای خود و در رشته‌ی خودش به پیش می‌برد، برای انجام این وظیفه بسیج شوند؛ در غیر این صورت کار ما به جای یک آمادگی جدی سازمانی، به یک بازی اداری منتهی خواهد شد. وظیفه‌ی مرکزیت حزب، تعلیم دادن، نظارت بر اجرای دستورها و توسعه‌ی قوه‌ی ابتکار سازمان‌هاست؛ نه این که

وظایف غیرممکن را خود بر عهده گرفته و تمام امکانات را برای پرورش و تعلیم دادن کادرهای وسیع تر، از خود سلب ننماید. ممکن است اعتراض شود که اصل تمرکز، پنهان کاری را محفوظ می‌دارد؛ هیچ اشتباهی بالاتر از این وجود ندارد. کار زیرزمینی جدایی شبکه‌ی فنی از منابع را به شدیدترین وجه ایجاب می‌کند. یک عده از رفقا نمی‌توانند در آن واحد برای کار در شبکه‌های فنی مختلف به کار گمارده شوند؛ همچنین استفاده از آدرس‌ها و محل‌های امن مشابه برای سازمان‌های متفاوت به هیچ وجه صحیح نیست. گرد آوردن همه‌ی امکانات در یک نقطه، خطر یک حمله‌ی بزرگ را افزایش می‌دهد. هر قدر قوه‌ی ابتکار سازمان‌های محلی توسعه یابد، هریک از سازمان‌ها و هریک از شاخه‌های حزب برای فعالیت زیرزمینی آماده‌تر خواهند بود، خطر اضمحلال کمتر خواهد شد و کادرها در رده‌های متفاوت بیش تر به درون سیستم جدید کار کشیده خواهند شد. به خصوص ضروریست که شبکه‌ی تدارکاتی و پخش نشریات و اعلامیه‌ها را از شبکه‌ی عمومی جدا نمود. تا جایی که به نقش و وظیفه‌ی شبکه‌ی فنی-سازمانی زیرزمینی مربوط می‌شود، کوتاه کردن وظایف و مسئولیت‌های آن‌ها تا حد امکان ضروری است و باید علیه دوباره کاری تشکیلات موجود علنی-دفتری-اداری قاطعانه مبارزه شود. همان‌طور که در بین احزاب زیرزمینی قدیم متداول بوده است، در احزابی که در سرآغاز مسیر زیرزمینی شدن هم قرار دارند، همواره این گرایش اشتباه وجود دارد که شبکه‌ی مخفی را به ارگان‌های خدمت همگانی تبدیل کنند و مخفی‌ترین و پرمسئولیت‌ترین وظایف را به آن‌ها محول نمایند.

رفقای که وظایف سیاسی را اجرا می‌کنند اغلب مخفی‌ترین کارهای سازمانی در رابطه با این وظایف سیاسی را به شبکه‌ی فنی محول می‌نمایند (برای مثال به‌ویژه مکاتبات مخفی، رمزها و آدرس‌ها) و به‌علاوه، آن‌ها در نظارت بر اجرای این وظایف اهمال می‌کنند. آن‌ها وقت ندارند که برای چنین کارهای جزئی به خودشان زحمت بدهند؛ چنین عملی از یک سو بار زیادی بر

دوش شبکه‌ی فنی می‌گذارد و از سوی دیگر شبکه‌ی فنی را در جریان همه‌ی امور قرار می‌دهد و بیش از حد ضروری اسرار حزب را در دستش متمرکز می‌نماید. هر فرد باتجربه در کار مخفی می‌داند که در کار زیرزمینی رفقای مسئول‌تر باید تعدادی از وظایف فنی-سازمانی را مستقلاً انجام دهند و به دنبال منابع فنی برای خود باشند. این وظیفه را با برخورد از بالا و حقیر شمردن (که علی‌الخصوص کار آن دسته از رفقای است که دارای تجربه‌ی کمی در کار مخفی بوده و به فعالیت‌های قانونی و کاغذبازی عادت دارند) نباید پیش برد.

چیزی که اغلب در رابطه با تشکیلات بدان برمی‌خوریم، رکود، محافظه‌کاری و عدم توانایی و بی‌میلی در تعویض به‌موقع افراد و روش‌های کار است؛ برای مثال در یکی از احزاب که به علت مختل شدن کار توسط تحریکات عوامل ارتجاع، تعویض رهبری لازم شده بود، پایگاه فنی برای مدت بیش از سه سال دست‌نخورده باقی مانده و تمامی قرار تماس‌ها، رمزها و غیره، با بی‌توجهی در آن جا متمرکز شده بود. در حزب دیگری علی‌رغم حملات متعدد ارتجاع، محل ملاقات‌های مخفی کمیته‌ی مرکزی، برای بیش از دو سال ثابت مانده بود. مثال‌های متعددی از این قبیل می‌توان ذکر نمود. تمام آن‌ها ریشه‌ای مشترک دارند و آن، عدم درک این واقعیت است که در حزب مخفی، شبکه‌های فنی مهم‌ترین و حساس‌ترین محور سازمان می‌باشند و برخورد از بالا و حقیر شمردن آن‌ها، برای حزب خیلی گران تمام خواهد شد. باید این واقعیت را به حساب آورد که کار شبکه‌ی فنی بسیار دشوار است و زمانی که رهبری و نظارت کافی اعمال نشود، کاملاً طبیعی است که بسیاری از کارکنان حزبی به دنبال‌روی از مشی "حداقل مقاومت" گرایش پیدا کنند. در بیش‌تر موارد هم این‌طور شده است؛ چرا که غالباً رفقای مسئول در رهبری سیاسی بوده‌اند که در مورد تشکیلات، برجسته‌ترین سرمشق سهل‌انگاری را در کار مخفی ارائه داده‌اند.

مسئله‌ی مرکزی هر حزب و به‌ویژه احزاب مخفی، سازمان رهبری است. قاطعیت و وحدت رهبری در کار احزاب مخفی دارای اهمیت تعیین‌کننده‌ای است؛ زیرا مسأله‌ی رساندن فرمان‌ها به سطوح پایینی، واجد مشکلات و پیچیدگی‌های خاصیت و تصحیح یا تغییر سریع دستورات تقریباً غیرممکن است. باید در نظر داشت که کمیته‌های مرکزی و ناحیه‌ای احزاب علنی مجهز به وسایل ارتباطی هماهنگ‌کننده می‌باشند؛ در حالی که رهبری احزاب زیرزمینی فاقد این وسایل بوده و همین امر می‌تواند امکان صدور رهنمودهای متضاد را به تهدیدی جدی بدل کند. یک مرکز رهنمود واحد، که رهبری سیاسی و سازمانی حزب را وحدت بخشد، اولین شرط ضروری اعمال رهبری زیرزمینی است. ساختمان این مرکز و ساخت ارگان‌های اجرایی یا کمکی آن به‌وسیله‌ی ویژگی‌های کار هر حزب تعیین می‌شود؛ اما اصلی اساسی که باید توسط یک مرکز رهنمود حفظ شود، کار پیوسته و مداوم در جهت حذف نفوذ عوامل غیرارادی مثل بخت و تصادف است. تجربه‌ی تعدادی از احزاب، به‌وضوح تمام صدماتی را که از طریق تقسیم مراکز رهبری، عدم رعایت سلسله‌مراتب و غیره روی داده است، و همچنین تمام مزیت‌های رهبری واحد را نشان می‌دهد.

وحدت مرکز راهنما نه‌تنها در کمیته‌ی مرکزی، بل که در کمیته‌های ناحیه‌ای و در بخش‌ها نیز ضرورت دارد. تجربه نشان داده است که ارگان‌های کمکی کمیته‌ی مرکزی (کمیته‌های ناحیه، کمیته‌ی بخش و غیره) بارها دستورهایی را مستقلاً به سازمان‌ها، مسئولان کمیته‌های ناحیه و بخش صادر کرده‌اند که با آخرین رهنمودهای مراجع حزب در تضاد بوده‌اند. این مسئله به‌خصوص در مورد احزاب مخفی مصداق می‌یابد. درست است که بخش‌های اداری به‌شکل رسمی از بین رفته‌اند و به‌نظر می‌رسد که این خطر برطرف شده است؛ اما در واقعیت، بخش‌های اداری هنوز در اکثر احزاب به‌گونه‌ای موجوداند. برای مثال اگر یک بخش اداری با پنج قسمت

تابعه، جانشین چهار بخش اداری سابق شده باشد، وضعیت در اصل تغییری نکرده است و همچنان بزرگ‌ترین کمبودهای ساخت سازمانی حزب، یعنی تجمع توده‌ای از کارکنان به دور کمیته‌ی مرکزی و در تشکیلات مرکزی به ضرر سازمان‌های محلی، هنوز وجود دارد.

صفت تورم ارگان‌های مرکزی، تقریباً در تمامی احزاب مشترک است و تا به آن حد برجسته است که در بعضی از موارد بیش از نصف کارکنان حزبی (انقلابیون حرفه‌ای) به مرکز وابسته‌اند. چنین وضعیتی حتی در یک حزب علنی قابل تحمل نیست؛ چه رسد به احزاب مخفی که در آن‌ها اغلب انتقال نتایج کار مرکز به رده‌های پایین‌تر ممکن نیست.

دستگاه‌های متورم مرکزی (در بخش‌های اداری)<sup>۱</sup> در احزاب مخفی نمی‌توانند روی چیزی جز مطالعه و حل مسائل و اطلاعات عمومی - آن‌هم به صورت بی‌حاصل - کار کنند. در نتیجه‌ی این عمل، تعداد قابل ملاحظه‌ای از کارکنان حزبی از کار مستقیم خارج شده، به جای کار واقعی خود را با استدلال درباره‌ی ضرورت کار مشغول می‌کنند؛ درحالی که سازمان‌های محلی از لحاظ نیروهای واجد شرایط در مضیقه می‌باشند.

هیچ‌یک از احزاب کمونیست در حال حاضر نمی‌توانند به خود اجازه‌ی ایجاد ارگان‌هایی را بدهند که خصلت تجملی داشته و فقط مسائل را مطالعه می‌کنند. تمام نیروهای حزب باید به کار مستقیم بپردازند. مطالعه‌ی مسائل می‌تواند در پروسه‌ی کار واقعی، هنگام صدور دستور

---

<sup>۱</sup> تمایل به متورم کردن تشکیلات مرکزی، به خصوص در ارتباط با رشد کمی قابل ملاحظه در احزاب شدید شد؛ به طوری که ارگان‌های رهبری نتوانستند فوراً در مورد تغییرات ضروری سیستم رهبری تصمیم بگیرند و خط مشی "حداقل مقاومت" را در پیش گرفتند. آن‌ها کوشیدند درخواست‌های سازمان‌های محلی را برآورده کنند و خود را با توسعه‌ی میزان کار از طریق گسترش تشکیلات مرکزی وفق دهند.



به سازمان‌ها - که شیوه‌ی اساسی رهبری در کار زیرزمینی است - صورت پذیرد. تنها از طریق این جریان ممکن است رهنمودها را به سرعت و مستقیماً به سازمان‌های محلی رساند. رهبری احزاب مخفی از لحاظ تعداد کادرها محدود است و با این وجود، قسمت اعظم وقت و انرژی خود را صرف ایجاد امکانات برای تورم دادن به تشکیلات مرکزی می‌نماید؛ درحالی که نزدیک شدن به کار سازمان‌های حزبی از طریق هیأت‌های نمایندگی کوچک، متحرک و قابل انعطاف و آموزش‌دهنده که کار اصلی‌شان در تشکیلات محلی باشد، می‌تواند رهنمودها و دستورات را به خوبی به سازمان‌های محلی برساند. انباشته شدن تعداد بیش‌ازحد کارکنان در مرکز، منابع فنی - سازمانی را زیر بار زیاد قرار داده و در عین حال یک تهدید دائمی به اضمحلال را ایجاد می‌نماید.

مسئله‌ای که برای هر حزب مخفی در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارد، ایجاد رهبری مستقل در سازمان‌های محلی است؛ آن‌چنان رهبری‌ای که قادر باشد بدون نیاز انتظار برای رسیدن دستورات مرکز، عکس‌العملی فوری در مقابل وقایع از خود نشان دهد. توانایی بالای بلشویک‌ها قبل از انقلاب و همچنین قبل از جنگ داخلی، در این حقیقت نهفته بود که کادرهای محلی قادر بودند بدون ارتباط با مرکز، سمت‌وسوی صحیح را در هر وضعیتی بازشناخته و مستقلاً مواضعی صحیح اتخاذ نمایند. تمام احزاب کمونیست باید چنین اسلوب تشکیلاتی را در پیش گیرند. تحت شرایط حاضر مبارزه، نقش فعال حزب در وقایع روزمره، به قوه‌ی ابتکار مستقل کمیته‌های ناحیه و بخش بستگی دارد. برای اکثر احزاب کمونیست، دیگر زمانی که امکان صدور دستور به سازمان‌های متعددشان در یک روز از طریق انتشار در ارگان مرکزی یا حتی تلگراف و پست وجود داشت، سپری شده است. هرچه قدر که وضعیت حساس‌تر باشد، قوه‌ی ابتکار و تصمیم‌گیری کمیته‌های محلی بلشویک در موارد مشخص، به عاملی تعیین‌کننده‌تر

بدل می‌شود. زمانه‌ی بخش‌نامه‌های بلندبالا هم دیگر گذشته است. هر کمیته‌ی محلی بیش‌ازپیش ناگزیر به چاره‌اندیشی فوری در مورد برنامه‌های عمل برای ناحیه‌ی خودش، بر پایه‌ی رهنمودهای آموزنده و موجز، خواهد بود. باید به مسئله‌ی قوه‌ی ابتکار و عمل مستقل کمیته‌های ناحیه و بخش توجه خاصی مبذول شود.

ثبات و قدرت مبارزه‌ی احزاب مخفی بیش از هرچیز بر پایه‌ی یک نظام قوی رهبری محلی، یعنی کمیته‌های شهری و بالاتر از همه کمیته‌های بخش‌ها، بنا شده است. حزبی که کمیته‌های بخشی قوی داشته باشد می‌تواند با حداقل تلفات در مقابل وحشیانه‌ترین ضربات ترور ایستادگی کند؛ چرا که اساسی‌ترین خسارات ناشی از ضربه‌های ترور، معطوف به جداافتادگی سازمان‌ها و اعضای حزب در نتیجه‌ی از دست رفتن ارتباطات می‌باشند. کمیته‌ی بخش، رهبرِ مهم‌ترین حلقه‌ی فعال حزب یعنی حوزه‌هایی است که کار مستقیم در میان توده‌ها را به پیش می‌برند؛ بنابراین کمیته‌ی بخش بنا به ماهیتش، حلقه‌ی تعیین‌کننده در سیستم رهبری می‌باشد (به‌ویژه در احزاب مخفی و در لحظات حساس و بحرانی). کافی است نقش عظیمی را که کمیته‌های بخش‌های حزب بلشویک طی وقایع سیاسی ناگهانی و در انقلاب بازی کرده‌اند را به خاطر بیاوریم. در تعدادی از احزاب کمونیست در لحظات تعیین‌کننده، بین خط صحیح و اجرای آن شکاف‌هایی موجود بوده که عمدتاً ریشه در ضعف‌های کمیته‌های بخش‌ها داشته‌اند؛ برای مثال اگر حزب کمونیست آلمان در زمانی که هیتلر به قدرت رسید قوی‌تر می‌بود، خط صحیح آن حزب در مورد توسعه‌ی اعتصابات سیاسی و نظاهرات توده‌ای می‌توانست با موفقیت بیش‌تری تحقق یابد.

تقویت سیستماتیک بخش‌ها تنها راه ممکن برای حفظ تماس با سازمان‌ها و واحدهاست. تمرکز تمام نقشه‌ها بر روی حفظ ارتباطات احتیاطی از طریق واحدها به وسیله‌ی کار فنی تشکیلات مرکزی، فریبنده و خطرناک است. در وهله‌ی نخست، در شرایط کار زیرزمینی ارتباطات و محل‌های آن‌ها بسیار متحرک هستند و به سرعت تغییر می‌کنند و به‌طور کلی برقراری ارتباط‌های ثابت غیرعملی است. در وهله‌ی دوم، تمرکز تعداد زیادی از ارتباطات در مرکز، در صورت بروز یک حمله ممکن است به سادگی به نتایج فاجعه‌آمیزی منجر شود. ارتباط با سازمان مخفی یک مفهوم اجرایی نیست؛ بل که در جریان کار واقعی، فقط به شکل ارگانیک ایجاد و حفظ می‌شود. هر شیوه‌ی رهبری در وهله‌ی نهایی در مقابل مسأله‌ی کادرها قرار می‌گیرد و در این مسأله، یک تفاوت اساسی میان احزاب علنی و مخفی وجود دارد. در احزاب علنی - بنابه قاعده - کادرها ثابت هستند و تغییر سریع کادرها که در تعدادی از احزاب رخ داده و هنوز هم رخ می‌دهد، عمدتاً معطوف به سیاست‌های غلط در مورد کادرها و ناشی از عدم توانایی تربیت آن‌ها، تقسیم منظم و مرتب وظایف میان آن‌ها، توزیع کادرها و غیره می‌باشد. حال آن‌که در احزاب مخفی تحت ضربات ترور، دستگیری‌ها و شرایط سخت کار و فشار ناشی از آن، سرعت از پا درآمدن کادرها خیلی بیش‌تر است. در احزابی که تحت اختناق و شرایط بسیار دشوار کار می‌کنند (مثل آلمان و لهستان)، جابه‌جایی کادرهای فعال به سرعت انجام می‌گیرد. بدون شک جابه‌جایی فوق‌العاده سریع کادرها ناشی از بی‌تجربگی در کار زیرزمینی و اهمال در رعایت قواعد ابتدایی پنهان‌کاری است؛ اما حتی در غیبت این موارد خلاف قاعده هم، متوسط جابه‌جایی کادرها بیش از حد بالاست و یک فرمول‌بندی کارآمد برای مسأله‌ی افزایش و ارتقای سطح کادرها ضروری است. کمبود عمده در پُر کردن جای کادرها در احزاب مخفی محصول تصادفی و نسنجیده بودن معیار ارتقای رتبه‌ی آن‌هاست. پس از هر حمله‌ی دشمن، شکاف‌ها

باعجله توسط افرادی که در آن موقع در دسترس هستند پر می‌شوند و اغلب اوقات افراد آزمایش نشده، بی‌ثبات و نامناسب برای کار به کمیته‌های بالاتر حزب راه می‌یابند؛ نتیجه‌ی چنین وضعیتی، ایجاد بی‌نظمی فوق‌العاده به‌جای تقویت آن حلقه‌های به‌خصوص است. مسأله‌ی ترکیب افراد و انتخاب رهبری، اغلب باعجله و تحت تأثیر شرایط، با نادیده گرفتن کامل اهمیت سیاست سازمانی و متأثر از معیارهای شخصی انجام می‌گیرد.

ما چه‌طور می‌توانیم از این وضعیت - که به‌نظر بعضی از رفقا اجتناب‌ناپذیر است - خلاصی یابیم؟ در وهله‌ی نخست ضروری است کارکنانی را که مورد سوءظن پلیس قرار گرفته‌اند، قبل از دستگیری از سر کار برداشته و جابه‌جا کرده و از این طریق، کادرهای باتجربه را از گزند نابودی محافظت نماییم. در گام بعدی لازم است که برای کادرهای برکنار شده‌ی جان‌نیشانی آماده کنیم؛ برای این منظور، در اختیار داشتن ذخیره‌ی معینی از کادرها برای مانور به‌طور دائمی ضروری می‌باشد. در صورتی که این شرایط رعایت شود، ابتکار عمل در مورد انتخاب کادرها همیشه در دست رهبری خواهد بود و تا حد امکان عمل انتخاب از تأثیر تصادف و حادثه در امان خواهد بود. اتخاذ یک سیاست برنامه‌ریزی‌شده‌ی صحیح در مورد کادرها حتی تحت سخت‌ترین شرایط هم امکان‌پذیر است و این امر به‌وسیله‌ی تمام تجربیات لنینی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی اثبات شده است. لازم است که از همان ابتدای کار، "شیوه‌ی سازمانی" بلشویکی در متن دانش سیاسی حزب جا داده شده و با هرگونه لغزش یا گرنشی به شیوه‌ی "مقاومت حداقلی" برخورد و مبارزه شود.

ما در دوره‌ی یک موج انقلابی زندگی می‌کنیم. ترور موجود در دوره‌ی حاضر، حاصل کوشش و تقلا‌ی همه‌ی نیروهای میرنده‌ی سرمایه‌داری برای حمایت از طبقه‌ی حاکم بورژوازی است.

این ترور، دوره‌ی ظفرمندی ضدانقلابی ارتجاع نیست. صدها هزار و میلیون‌ها نفر در مبارزه‌ی انقلابی شرکت می‌کنند و توده‌های جدیدتری از طبقه‌ی کارگر درگیر مبارزه می‌شوند. موقعیت فوق‌العاده مساعدی برای رشد کادرها و همچنین رشد عمومی حزب وجود دارد. نیروی انسانی موردنیاز برای کادرها، از طریق رشد مبارزه‌ی طبقاتی تأمین می‌شود. افراد فعال در مبارزه‌ی طبقاتی، مواد موردنیاز حزب هستند؛ فقط کافیست خواسته و دانسته شود که چه گونه این عوامل را باید به درون کادرها برد. هر زمان که سیاست‌ورزی کادرها به فساد دچار شده، هر زمان که از کار توده‌ای زنده جدا افتاده‌اند و از عناصر غیرپرولتری انباشته شده‌اند، لاجرم جریان نیروهای پرولتری زنده به درون حزب و کادرهایش منسدد شده و در نهایت بحران کادرها را به دنبال آورده است.

تعلیم و تربیت کادرها در احزاب مخفی نیازمند کوشش بیش‌تری نسبت به احزاب علنی است. برای احزاب مخفی غیرممکن است که دوره‌های وسیع برای فعالین ترتیب بدهند و یا مواد تئوریک و تبلیغاتی برای آن‌ها تهیه کنند؛ به‌همین دلیل باید به تعلیم و تربیت مستقیم کادرها در خود فرایند کار و دادن مواد فشرده‌ی تئوریک و مواد آموزشی سیاسی عمومی به آن‌ها، توجه بیش‌تری معطوف نمایند. هر قدر شرایط برای کار ترویجی و تبلیغی سخت‌تر شود، سطح این کار باید بالاتر باشد و شیوه‌ی کار باید با دقت بیش‌تری سنجیده شود. یک ارگان تئوریک که به فرد فعال دید روشن انقلابی داده و در مبارزات روزانه‌اش انعکاس یابد، برای هر حزب مخفی از ضروریات است.

جهت تعلیم و تربیت کادرها در جریان کار مستقیم، دو شرط لازم است؛ کار جمعی و دموکراسی درون‌حزبی. این دو شرط اغلب حتی در احزاب علنی هم فراموش می‌شوند و در

احزاب مخفی حتی گرایش بیش‌تری به اهمال در هر دو مورد وجود دارد. این گرایش معمولاً با نیازمندی‌های "پنهان‌کاری" توجیه می‌شود. چنین موضعی عمیقاً اشتباه است؛ چرا که کار جمعی و دموکراسی درون‌حزبی به هیچ شکل معینی محدود نمی‌شوند و می‌توانند به اشکال مختلف تعدیل گردند تا با هر وضعیتی - حتی مشکل‌ترین اوضاع - وفق یابند. برای مثال موردی را در نظر آورید که وجود یک ارگان حزبی عریض و طویل ممکن نباشد. در چنین وضعیتی حزب نباید از تشکیل جلسات، بحث و تقسیم کار منصرف شود؛ بالعکس، باید آن ارگان به‌خصوص را کوچک‌تر کرده و ترتیبی دهد تا تعداد ملاقات‌ها کاهش یابند اما جلسات حتماً ادامه یافته و اعضا در این جلسات مشترکاً برنامه‌ی کاری را طرح‌ریزی کرده و بر اجرای آن نظارت داشته باشند. در مواردی که امکان تشکیل جلسات وسیع نیست، توده‌های حزبی می‌توانند برای مشورت و قضاوت در مورد کار سازمان و رهبری، از اشکال دیگری هم‌چون گروه‌های مشورتی و غیره بهره بگیرند. بدون تداوم این کار، غیرممکن است که بتوان احساس مسئولیت، یعنی مهم‌ترین عنصر هرگونه کار انقلابی را، در اعضای فعال پرورش داد. ساخت رهبری به ترکیبی از انتخابات و مسئولیت‌پذیری نیازمند است تا بتواند ترکیب کمی کمیته‌ها و ارتباط آن‌ها با سازمان‌های حزبی عمده، بخش پرولتری و حوزه‌های کارخانه‌ای را به بهترین وجه سازمان داده و تضمین نماید.

هدف از تمامی سیاست‌های سازمانی حزب و تمامی شیوه‌های رهبری و پیشرفت و تعلیم و تربیت کادرها این است که کار توده‌ای از طریق هسته‌ها و به‌ویژه حوزه‌های کارگری در کارخانه‌جات تا حد امکان توسعه یابد. با بهره‌گیری از این سبک کار، می‌توان فعالیت این حوزه‌هایی را که مستقیماً مبارزه کرده و به درون توده‌ها نفوذ می‌کنند و همچنین صحت جریان کار آن‌ها را در مجموع تضمین نمود. حوزه فقط پایین‌ترین تقسیم اداری حزب نیست؛ بل که

این واحد حزبی، اهرم اساسی نفوذ حزب در توده‌هاست. هر رهنمودی از جانب حزب، اگر به پایین‌ترین نقطه، یعنی حوزه‌ها نرسد، و اگر این واحدها برای اجرایش بسیج نشوند، سخن پوچی بیش نخواهد بود. اگر چرخ‌دنده‌های حزب واحدها را به حرکت درنیآورد، تمام سیستم رهبری حزب پادرها می‌ماند. به‌خصوص در احزاب مخفی رساندن سریع رهنمودها به واحدها و اجرای آن رهنمودها توسط واحد، موفقیت کار روزانه و به‌طور کلی عمل حزب را تضمین می‌نماید. نتیجه‌ی منطقی این موضوع آن است که مهم‌ترین نیازمندی‌های رفع مشکل ارتباط زیرزمینی، رساندن به‌موقع و بدون فوت وقت رهنمودها به مهم‌ترین واحدهاست.

در کنترل بر اجرای هر رهنمود، بسیار مهم است که ابتدا مشخص شود آیا این رهنمود به واحدها رسیده است یا نه؟ و در وهله‌ی بعدی باید معلوم شود که واحدها چه‌گونه آن را به اجرا درآورده‌اند. یک حزب مخفی می‌تواند در انتقال جزوات و اسناد آموزشی و به تبع آن در بالا بردن سطح سیاسی واحدها، مشکلات فوق‌العاده‌ای داشته باشد؛ دقیقاً از همین‌رو، به‌ویژه در احزاب مخفی باید تمام اقدامات ممکن انجام گرفته و تمام نیروها و منابع بکوشند که واحدها را از نظر سیاسی مسلح نمایند چرا که حوزه‌ها نیروهای اصلی حزبند که دائماً در تماس مستقیم با دشمنان بوده و برای بسیج توده‌ها مستقیماً مبارزه می‌نمایند. در خلال تمام مشکلات کار مخفی، کمیته‌های بخش باید روی کار واحدها کنترل دائمی خود را تداوم بخشیده و -حداقل- به بزرگ‌ترین واحدها و جهت‌کاری آن‌ها توجهی منظم و مرتب داشته باشند. کمیته‌های بخش و ناحیه باید دائماً با کار واحدها در تماس باشند؛ باید آن‌ها را فعال کرده و رفقای باتجربه و فعال را برای تقویت کارشان به آن‌ها ملحق نمایند. نقش حوزه به‌وسیله‌ی شکل سازمانی‌اش تعیین می‌شود که اصول عمل آن، موضوع ارتباط بین اعضا و امکان تشکیل جلسات می‌باشد. تعداد افراد حاضر در هر حوزه نمی‌تواند به‌طور مکانیکی، طبق برنامه‌ای خاص که در تمام

حزب معمول است، تعیین گردد؛ بل که باید با شرایط عمل و پنهان کاری و وضعیت مشخص سنجیده شده و تطابق یابد. حوزه آن قسمت از حزب است که بیش از همه به درون توده‌ها رفته است، اما به هیچ وجه ضربه پذیرترین نقطه‌ی تشکیلات حزبی نیست؛ بالعکس، زمانی که حوزه با مهارت کار کند، بدل به حلقه‌ای از حزب می‌شود که بیش از همه توسط توده‌ها حمایت می‌گردد. حوزه‌ای که کار توده‌ای روزانه را پیش می‌برد، خود را با قشری از فعالین غیرحزبی از چشم دشمن پوشانیده و شیوه‌ی انتقال مختص به خود را در توده‌های کارگری دارد. دامنه‌ی کار توده‌ای حزب به توانایی‌اش برای توسعه‌ی فعالیت در کارگران غیرحزبی که تحت رهبری حزب فعالیت می‌کنند، بستگی دارد.

روابط یک حزب مخفی با سازمان‌های انقلابی توده‌ای، اعم از سازمان‌های مخفی و با آن‌هایی که بدون اجازه‌ی رسمی اما علناً فعالیت می‌نمایند، مجموعه‌ای از مسائل جداگانه را که حائز اهمیتی فوق‌العاده‌اند، به وجود می‌آورد. مخفی بودن، مقوله‌ای مطلق، صلب و از پیش تعیین شده نیست. درجه‌ی زیرزمینی شدن یک حزب، به رابطه‌ی متقابل نیروها، به فعالیت حزب و به توانایی حزب برای ارتباط با توده‌ها در میان موانع ترور بستگی دارد. تنها یک حزب سکتاریست و جداافتاده از توده‌هاست که باید کاملاً زیرزمینی باشد. حزبی که با توده‌ها در ارتباط باشد، همیشه خود را به جلو رانده و همواره قادر خواهد بود تا برای خود پایگاهی در سازمان‌های توده‌ای بیابد. ما در رابطه‌ی میان حزب و سازمان‌های توده‌ای به دو نوع بی‌اصولی برمی‌خوریم:

۱) سازمان‌های حزبی اغلب در سازمان‌های توده‌ای مستحیل شده، شکل خود را از دست داده و از ادامه‌ی کار به عنوان تشکیلات آهنین و رهبری‌کننده‌ی سیاسی، دست می‌شویند.



۲) سازمان‌های حزبی، درخودبسته و سکتاریست شده، از سازمان‌های توده‌ای جدا افتاده و به موازات آنان گام بر نمی‌دارند.

در مورد اول، سازمان‌های حزبی توانایی مبارزاتی خود را از دست داده و به‌شکل زائده‌ای بر سازمان‌های توده‌ای درمی‌آیند؛ آن‌ها از حالت بسیج درونی کاملاً خارج شده و در واقع خود را از درون منحل می‌نمایند. ما با چنین تمایلات انحلال‌طلبانه‌ای در گذشته در فنلاند، مجارستان و بلغارستان مواجه بوده‌ایم. در مورد دوم ما با آن‌روی سکه‌ی انحلال‌طلبی مواجه هستیم؛ به‌گونه‌ای که سازمان‌های توده‌ای کلیه‌ی عواملی را که به‌طور تصادفی ظاهر شده و به‌طور کلی عامل خارجی قلمداد می‌شوند - و غالباً سازمان‌های توده‌ای را به جریانی مضر و نامساعد می‌کشانند - از خود دفع می‌نمایند.

با وجود اشکال کاملاً متفاوتی که نفوذ و رهبری سازمان‌های توده‌ای، با در نظر گرفتن خصلت سازمان و وضعیت کلی هر کشور ممکن است دارا باشد، همواره باید اصلی اجتناب‌ناپذیر رعایت شود و آن این‌که: یک حزب مخفی هرگز چهره‌اش را از توده‌ها پنهان نمی‌کند؛ در نشریات و در تظاهراتش با توده‌ها به زبان صریح کمونیستی سخن گفته و به تقویت صفوفش با نیروی کارگران با شدت هرچه تمام‌تر ادامه می‌دهد.

فقط اعضای واحدهای حزبی را باید به‌عنوان اعضای حزب به‌حساب‌آورد و نباید شرکت‌کنندگان در سازمان‌های توده‌ای را با اعضای حزب اشتباه گرفت. حزب رهبری خود را در سازمان‌های توده‌ای تحقق می‌بخشد و کار در آن‌ها را از طریق فراکسیون‌ها انجام می‌دهد. فراکسیون‌ها نه‌تنها در مراکز رهبری سازمان‌های توده‌ای، که در هر محفل سازمانی نیز تشکیل می‌گردند. ضرورت درگیر شدن تمام سازمان‌های حزبی در کار سازمان‌های توده‌ای باید با

شدت هرچه بیش‌تر تأکید شود؛ زیرا در اکثر موارد رهبری حزبی سازمان‌های توده‌ای به فراکسیون مرکزی محدود می‌شود و سازمان‌های حزبی محلی هیچ رهبری یا نفوذی در سازمان‌های توده‌ای ناحیه‌ها و بخش‌ها ندارند. چنین مسأله‌ای تا اندازه‌ی زیادی در مورد کار حزب در اتحادیه‌های کارگری که بخش تعیین‌کننده‌ای از کار توده‌ای حزب را تشکیل می‌دهند نیز صادق می‌باشد. در این‌جا به‌ویژه در احزاب مخفی، اغلب مواقع شکافی میان کار اتحادیه‌ی کارگری و کار عمومی روزانه‌ی سازمان‌های حزبی با کار "مستقل" انقلابی اتحادیه‌ی کارگری پدید می‌آید؛ از طرف دیگر، اغلب حوزه‌ها به‌جای آن‌که یک اتحادیه‌ی کارگری انقلابی مخالف دولت تشکیل داده و رهبری نمایند، خودشان به‌عنوان گروه‌های اتحادیه‌ی کارگری عمل می‌کنند.

سیاست صحیح سازمانی در یک حزب مخفی، اِعمال صحیح اصول پنهان‌کاری را نیز ممکن می‌سازد. تعدادی از مهم‌ترین اولویت‌های پنهان‌کاری را در نوشته‌ی حاضر برشمردیم. ضروریست توجه شود که پنهان‌کاری شیوه‌ای برای حفظ اسرار حزب است و منطبق با هر وضعیت مشخص، تغییر می‌کند؛ اما مسئله‌ی اساسی در هر شرایطی این است که شدیدترین انضباط در کار و احساس مسئولیت نسبت به کاری که در دست اجرا می‌باشد و نسبت به حفظ سازمان، باید اعمال گردد. مسئولیت در کار مخفی باید در سطح مشخصی با مسئولیت در اجرای خط مشی حزب تلفیق شود. اهمال در پنهان‌کاری - صرف‌نظر از این‌که شخص خطا کار چه کسی باشد - نباید بدون مجازات بماند. با کمال تأسف ما در هر قدم به این پدیده برمی‌خوریم که اغلب نمایان‌ترین نمونه‌های عدم رعایت اصول پنهان‌کاری را مسئول‌ترین رفقا رقم می‌زنند؛ در اکثر این موارد، رفقا وقتی که اصول پنهان‌کاری را نقض می‌کنند، به این بهانه متوسل می‌شوند که در وضعی دشوار گیر افتاده بودند که آن‌ها را ناگزیر کرده که یا از اجرای

کاری مشخص منصرف شوند و یا این که اصول پنهان کاری را نقض نمایند. مورد متداول دیگر این است که با ارجاع به الزامات پنهان کاری، "بی عملی" خود را توجیه نمایند. در هر دو مورد به این نتیجه اشتباه می‌رسیم که پنهان کاری مانعی در برابر کار حزب است و در نتیجه از خود می‌پرسیم: اگر چنین است، پس اصلاً پنهان کاری چه ضرورتی دارد؟! اما در واقعیت امر، هیچ دخالتی که امکان کار فعالانه و پنهانی را توأمان از میان ببرد، وجود ندارد. موردی اولی که شرح دادیم، تظاهر عام سستی و بی‌ملاحظگی خرده‌بورژوازیست که تحت پوشش قهرمان‌آبانه‌ی شخص پنهان شده است و مورد دوم فقط با واژه‌های "بزدلی" و "فرصت‌طلبی" قابل توضیح است.